

بررسی کاربرد واژگان پایه در چند فرهنگ فارسی دبستانی

The Study of Core Vocabulary Usage in Persian School Dictionaries

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ ؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۷/۱۴

M. Sanaati (Ph.D)

مرضیه صناعتی^۱

Abstract: It is assumed that primary school Persian core vocabulary is used as basic words in textbooks, story books and different dictionaries for the children in this age. Therefore, in this article the usage of a corpus of words (N=137) is studied in three Persian school dictionaries. In this regard, different characteristics of these dictionaries and their entries are mentioned. Next, that some various theoretical criteria were formulated based on lexical and lexicographical viewpoints. Then it is concluded that most school words can be found in dictionaries, meanwhile, according to different criteria which are based on lexicological and lexicographical principles, we can prove the importance of their presence in dictionaries. To compare these criteria, different theoretical discussions such as synonymy, substitution, frequency of occurrence and definition have been considered.

چکیده: انتظار می‌رود واژگان پایه دبستان به عنوان واژه‌های بنیادی و اصلی دوره دبستان در کتاب‌های درسی، داستان و فرهنگ‌های ویژه این سنین به کار رود. از این رو در پژوهش حاضر کاربرد این واژگان (با تعداد ۱۳۷ واژه) در سه فرهنگ دبستانی (کودک) به عنوان پیکره مورد سنجش قرار گرفت. در این بررسی، علاوه بر ذکر ویژگی‌های این سه فرهنگ، از معیارهای نظری که در مباحث واژگانی و فرهنگ‌نویسی مطرح هستند بهره گرفته شد. در نهایت مشاهده شد که در بیشتر موارد می‌توان واژه‌های پایه دبستانی را در فرهنگ‌ها یافت. همچنین بر اساس معیارهایی که خاستگاه واژه‌شناسی و فرهنگ‌نویسی دارند می‌توان صحت ادعاهای موجود در این حوزه‌ها را اثبات نمود. به منظور محک زدن این معیارها از مباحث علمی متفاوتی مانند هم‌معنایی، بسامد، تعریف، جایگزین پذیری استفاده شد.

Keywords: core vocabulary, primary-school dictionary, entry, definition

کلیدواژه: واژگان پایه، فرهنگ دبستانی، مدخل، تعریف

مقدمه و بیان مسئله

واژگان^۱ پایه مجموعه واژه‌هایی است که به عنوان مصالحي زبانی برای برقراری ارتباط با کودک و نوجوان و سایرین مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما اگر از میان این مجموعه، میانگینی از واژه‌ها انتخاب شوند که همه کودکان و نوجوانان یک گروه سنی آن‌ها را بفهمند و استفاده کنند واژگان پایه در آن سن خاص به دست می‌آید (نعمت‌زاده ۱۳۹۰، ص ۴۱). به عبارت دیگر از میان واژگانی که به عنوان مصالح زبانی برای ارتباط با کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان میانگینی از واژه‌ها را برگزید که همه کودکان یک گروه سنی قادر به فهم آنها هستند. این واژگان را می‌توان واژگان پایه نامید (محمدی رفیع ۱۳۸۵: ص ۱).

صفرزاده واژگان پایه را مجموعه‌ای از واژه‌ها معرفی می‌کند که اولاً از دید مطالعات مربوط به رابطه زبان با بافتی که زبان در آن به کار رفته بی‌نشان هستند. بدین معنا که هیچ اطلاعاتی درباره موقعیت و بافت زبان بیان نمی‌کنند. این مجموعه واژگان را همه افراد در ارتباط با یکدیگر در هر زمانی و در گفتگو درباره هر موضوعی می‌توانند استفاده کنند ثانیاً واژگان پایه برای تمامی افراد بزرگسال و بومی یک زبان آشنا هستند (به نقل از محمدی ۱۳۸۳: ص ۳۵).

واژگان پایه در تقابل با واژگان غیرپایه یا حاشیه^۲، واژه‌های محدودی هستند که بسامد بالایی دارند و در عین حال بیشترین مقاومت را در برابر جایگزین شدن با واژه‌های دیگر نشان می‌دهند. کاربران زبان احتیاج به منبعی (واژگان پایه‌ای) دارند تا بتوانند ساده‌سازی کنند و به روشی ساده و اساسی با موقعیت‌ها و بافت‌های خاص ارتباط برقرار کنند. مثلاً هنگام ارتباط با کودکان، خارجی‌ها و جز آن. این واژگان پایه عموماً ساده‌ترین و پایه‌ای‌ترین هستند (کارتز ۱۹۹۸، ص ۳۵). در زبان‌آموزی زبان دوم نیز که زبان‌آموز مانند کودک در یادگیری زبان اول خود است، واژه‌های پایه زودتر فراگرفته می‌شود (ص ۴۷).

۱. واژگان برای معادل انگلیسی vocabulary به کار رفته و تداول یافته است. بنابراین برابرنهاد lexicon که معادل حقیقی این اصطلاح است در نظر گرفته نشده است. در مقاله حاضر نیز از این سنت پیروی شده است.
 ۲ لازم به ذکر است در مقاله حاضر هر دوی واژه‌های «غیرپایه» و «حاشیه» به عنوان اصطلاحات متضاد برای «پایه» در نظر گرفته شده‌اند در حالی که در زبان انگلیسی اصطلاح پایه (basic) در برابر غیر پایه (non-basic) و هسته (core) در برابر حاشیه (fringe) به کار می‌رود. در فارسی نیز تنها "واژگان پایه" به کار برده شده است و به «هسته» و «حاشیه» اشاره‌ای نمی‌شود.

بررسی کاربرد واژگان پایه در چند فرهنگ فارسی دبستانی

واژگان پایه در حوزه‌های مختلف کاربرد دارد و برای منظوره‌های مختلف می‌توان واژگان پایه متفاوتی داشت به عنوان مثال تدوین فرهنگ لغت، تألیف کتاب‌های درسی و غیردرسی، آموزش زبان به کودکان یا بزرگسالان (همان منبع ۳۴). این واژگان و میزان کاربرد آنها در شعر شاعران کودک با توجه به گروه‌های سنی و موقعیت‌های طبقاتی - اجتماعی و موقعیت زمانی متفاوت است (محمدی رفیع ۱۳۸۵: ص ۲). در مقاله حاضر قصد بر آن است تا ارتباط این واژگان با مدخل‌ها و تعریف‌های موجود در فرهنگ‌های کودکان محک زده شود، به عبارت دیگر در جستجوی یافتن پاسخ برای این پرسش اصلی است که بر اساس واژگان پایه فارسی‌ای که برای کودکان استخراج شده است آیا مؤلفان فرهنگ‌های فارسی در تألیف فرهنگ‌ها و بخش‌های مختلف آن به این واژه‌ها توجه داشته‌اند و ویژگی‌های آنها را در نظر گرفته‌اند؟

پیکره‌ای که برای این منظور در نظر گرفته شده است تعداد ۱۳۷ مدخل از سه فرهنگ دبستانی یا کودکان فارسی است. تعداد این مدخل‌ها از واژه‌های مشترک بین پنج پایه ارائه شده در طرح شناسایی واژگان پایه فارسی دانش‌آموزان ایرانی در دوره ابتدایی انتخاب شده‌اند.

پیشینه مطالعات

در این بخش دو دسته پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد: پژوهش‌هایی که به حوزه مطالعات واژگان پایه مربوط می‌شوند و برخی فرهنگ‌های یک‌زبانه کودکان که حوزه فعالیت‌های فرهنگ-نویسی را در بر می‌گیرند؛ هر یک از این پژوهش‌ها در دو بخش ایرانی و غیر ایرانی قابل بررسی هستند که در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- واژگان پایه

از آنجایی که این مبحث در حوزه‌های متفاوت مانند آموزش زبان، فرهنگ‌نویسی، تألیف کتاب‌های درسی و غیر درسی و جز آن همیشه مطرح بوده است، بنابراین سابقه‌ای طولانی را می‌توان برای آن در نظر گرفت؛ در ایران این سابقه به بیش از ۴۰ سال و در خارج از ایران به بیش از یک قرن می‌رسد.

۱-۱ مطالعات ایرانی:

یکی از اولین تحقیقاتی که در زمینه واژگان پایه انجام شده است کتاب «واژگان نوشتاری کودکان دبستانی ایران» اثر فریدون بدره‌ای (۱۳۵۲) است که حاصل تحقیقات وی در رساله دکتری‌اش است (به نقل از نعمت‌زاده ۱۳۹۰، ص ۴۱).

لیلی ایمن در سال ۱۳۵۷ «فهرست پربسامدترین واژه‌های خردسالان ۶ تا ۱۳ سال» را ارائه کرده است (همان). عبدالرحمن صفارپور (۱۳۷۰) به بررسی واژگان پایه کلاس‌های اول تا پنجم دبستان پرداخته است (محمدی ۱۳۸۳، ص ۲۱). مهدی ضرغامیان در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «واژگان خوانداری کودکان دبستانی ایران» در سال ۱۳۷۲ (ص ۱۶)، محمدحسن تحریریان (۱۳۷۳) در تحقیقی با عنوان «نگاهی به فراوانی واژه‌ها و واژگان پایه در فارسی» (ص ۲۰) فرامرز صفرزاده (۱۳۷۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «واژگان گفتاری پایه کودکان دبستانی ایران» (ص ۱۷) و علی محمد شبیری (۱۳۷۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «واژگان پایه ادراکی دانش‌آموزان سوم تا پنجم ابتدایی مدارس ایران» (ص ۱۸) همگی (به طوری کم و بیش مشابه) به این موضوع پرداخته‌اند.

طرح پژوهش ملی «شناسایی واژگان پایه فارسی دانش‌آموزان ایرانی در دوره ابتدایی» با بهره‌گیری از پژوهشگران و بیست هزار دانش‌آموز در سطح کشور طی چهار سال از سال ۸۰ با هدف به دست دادن واژه‌های آشنای دانش‌آموزان ابتدایی ایران اجرا شد. واژه‌های منتخب در این طرح شامل طبقات دستوری اسم، فعل و صفت است و در نهایت در سال ۱۳۸۷ براساس طرحی یک-ساله گزارش پژوهشی کاربردی یافته‌های این طرح با هدف تسهیل کاربرد واژگان پایه در کتاب‌های درسی و آموزش و پرورش تألیف شد و به پایه اول ۱۳۷، واژه، پایه دوم ۲۳۸، پایه سوم ۲۸۷، پایه چهارم ۴۲۵ و پایه پنجم ۴۹۷ واژه اختصاص داده شد (نعمت‌زاده ۱۳۸۷، صص ۴۷-۵۵).

در سال‌های اخیر نیز به این موضوع توجه زیادی شده است و پایان‌نامه‌هایی تدوین شده است. برای نمونه می‌توان از پژوهش محمدی (۱۳۸۳) با عنوان «تعیین بسامد واژگان گفتاری کودکان پیش‌دبستانی» نام برد. وی پس از ضبط ۱۵ ساعت گفتار کودکان پیش‌دبستانی و پیاده نمودن نوارها فهرستی از ۴۰ واژه پربسامد آنها ارائه کرده است که عبارتند از: «خانم» (با بسامد ۳۲۵)، «تو، من، بچه‌ها، بودن، آره، کردن (انجام دادن)، و، و (= را)، برای، رو (را)، نبودن، از، به، اومدن، دادن، گفتن، تا (چندتا)، نکردن، با، برداشتن، یه (یک)، داشتن، که، نه، رفتن، خوب، بعد، خواستن، چند، سلام، اینجا، زدن، ما، خوردن، کشیدن، افتادن، شستن، مامان، تو (داخل)» (با بسامد ۲۹) (ص ۱۰۵). در این تحقیق ۱۰ واژه پربسامد کودکان دبستانی نیز با بسامدشان ارائه شده است: «و» (با بسامد ۱۶۴۲)، «من، که، از، تو، هم، خیلی، بود، آره، به» (با بسامد ۴۹۲) (ص ۱۱۰).

محمدی رفیع در سال ۱۳۸۵ در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل واژگان پایه در شعر کودک» با استفاده از آثار شش تن از شاعران پیش و پس از انقلاب در گروه‌های سنی ب و ج، ۷۲۰ قطعه شعر و واژگان کلیدی را استخراج کرد (ص ۵). او بر این باور است که متخصصان ادبیات کودک خواه در مقام مؤلف خواه مترجم یا ویراستار با این واژگان سروکار دارند. اما روش‌های مناسب تخمین واژگان پایه در ایران مورد استفاده گسترده و جدی قرار نگرفته است، بنابراین نویسندگان ادبیات کودک و نویسندگان کتاب‌های درسی با استفاده از شم زبانی، ذوق و تجربه از واژگان پایه‌ای که در ذهن خود دارند بهره می‌برند (ص ۱). وی به پربسامدترین صفات (شامل «پاک، شاد، زیبا، سبز، خوب، دو، مهربان، کم، گرم، قشنگ، کوچک، بالا، آرام، تنها، تند، سرد، پنچ، ناز، آبی، زرد») و پربسامدترین افعال (شامل «ماندن، رفتن، دیدن، آمدن، گفتن، کشیدن، دادن، گشتن، نشستن، آوردن، گرفتن، دویدن، رسیدن، چیدن، خندیدن، پریدن، ریختن، افتادن، دوست داشتن، پرشدن») دست یافت (ص ۲۰۳) و اسم‌ها را در دو مقوله ذات و معنی طبقه‌بندی نمود. اسامی معنی مانند «خواب، صدا، خنده، غم، نگاه، آواز، شنا، راز، حرف، بازی»؛ و اسامی ذات در شش زیرطبقه زیر:

- طبیعت: گل، آب، شب، روز، باغ
- اعضای بدن: دست، چشم، دل، پا، پر
- اماکن: خانه، زمین، کوچه، شهر، دنیا
- افراد: مادر، بچه، بابا، کودک، پدر
- خوردنی‌ها: سیب، نان، میوه، قند، چای
- جانوران: پرنده، پروانه، ماهی، گنجشک، مرغ (همان).

از آنجایی که داده‌های طرح ملی «شناسایی واژگان پایه فارسی دانش‌آموزان ایرانی در دوره ابتدایی» جزو پیشینه رساله مذکور بوده است، محمدی رفیع در نتایج خود به این مسئله اشاره می‌کند که واژگان پربسامد شعر کودکان ایران تا حد زیادی با واژگان پایه کودکان ایران مطابقت دارد اما نه در همه موارد. به عبارت دیگر وی فهرستی از اسامی (مانند «قفس، غاز، شاپرک، قناری، آشیانه، گیلاس، دشمن»)، صفات (مانند «خوشبو، زلال، دانا، ناز») و افعال (مانند «پرزدن، پاشدن») را ارائه می‌دهد که در شعر شاعران یافت شده‌اند ولی در پژوهش‌های دیگر از جمله طرح واژگان پایه جزو فهرست واژگان پایه معرفی نشده‌اند (ص ۲۰۴).

پایان‌نامه دیگر متعلق به علوی‌مقدم (۱۳۸۷) با عنوان «میزان یادگیری و گسترش واژه‌های اشتقاقی در کودکان دوزبانه مقطع ابتدایی براساس پیکره طرح واژگان پایه» است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. واژه‌های مورد بررسی در این تحقیق، بخشی از واژه‌های تولیدی به دست آمده از تحقیق نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) برای تعیین واژگان پایه کودکان ایرانی است (ص ۸). در رساله حاضر مناطق خاصی مورد نظر بوده است شامل مدارس روستایی مختلط فارسی زبان، ترک زبان و عرب زبان که دربرگیرنده پایه‌های دوم تا پنجم در مناطق روستایی واقع در بناب، سوسنگرد و کاشان است (صص ۹ و ۱۱). نتیجه مهم این پژوهش را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: گسترش واژه‌های ننددار و تعداد وندها در هیچ یک از مناطق یاد شده با بالا رفتن پایه تحصیلی، سیر صعودی معناداری را نشان نمی‌دهد. این در حالی است که گمان می‌رفت با بالاتر رفتن پایه تحصیلی در هر یک از مناطق فارسی زبان، ترک زبان و عرب زبان یادگیری و گسترش واژه‌های نند دار و نیز وندهای موجود سیر صعودی داشته باشند (ص ۲۴۲).

۲-۱ مطالعات غیر ایرانی:

پژوهشگران خارجی سال‌های طولانی است که به مسئله واژگان پایه و اهمیت آن توجه کرده‌اند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی قدمت این نوع تحقیقات به سال ۱۹۰۴، در فرانسه به ۱۹۲۴ و در آلمانی به ۱۸۹۷ باز می‌گردد (نعمت‌زاده ۱۳۹۰، ص ۴۱). ادواردلی تورن‌دایک^۱ در سال ۱۹۲۱ در کتاب خود^۲ به مبحث واژه و واژگان پایه می‌پردازد. برده‌ای نیز به تحقیق فیتزجرالد در سال ۱۹۳۴ که به استخراج فهرست واژگان نوشتاری از دانش‌آموزان کلاس چهارم تا ششم پرداخته شده است اشاره کرده است (۱۳۵۲، ص ۲۶).

در سال‌های اخیر نیز افرادی به این حوزه پرداخته‌اند مانند کارتر^۳ (۱۹۹۱). وی در کتاب خود به واژه، واژگان پایه و کاربرد آنها با گفتمان، سبک‌شناسی ادبی، فرهنگ‌نگاری و آموزش می‌پردازد. وی به همراه مایکل مک‌کارتی^۴ در سال ۱۹۹۸ نیز در کتابی دیگر، مسئله واژگان را در ارتباط با مبحث آموزش زبان مطرح می‌کند.

1. Edward Lee Thorndike
2. The Teacher's Word Book
3. Carter
4. Michael McCarthy

۲- فرهنگ‌های دبستانی

یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌ها (از ۸ ویژگی مورد نظر اتکینز^۱ و راندل^۲) سطح یا مهارت کاربران است که شامل ۵ گروه زبان‌شناس یا متخصص زبان؛ بزرگسال باسواد؛ دانش‌آموز دبستانی؛ کودک و زبان‌آموز می‌شود (۲۰۰۸، ص ۲۵). بنابراین فرهنگ یا دایره‌المعارف ویژه کودکان یا کودکان دبستانی از انواع فرهنگ‌هایی هستند که در یک کشور تألیف می‌شوند. این فرهنگ‌ها به لحاظ کاربرانی که دارند ویژگی‌های منحصر به خود را دارا هستند. آنچه که در تحقیق درباره این‌گونه فرهنگ‌ها توجه نگارنده را جلب کرد این بود که به نظر می‌رسد در ایران از نظر سنی مرز قاطعی بین فرهنگ‌های کودکان و دبستان وجود ندارد. چنانچه برخی معتقدند در ایران مبنای علمی چندان روشنی برای مشخص نمودن واژگان گروه‌های سنی مختلف وجود ندارد (امیرقاسمی ۱۳۸۵، ص هفت) بدین معنا که گاهی فرهنگ‌های کودکان از سن ۵ تا ۷ سال و گاهی از ۶ تا ۹ و مانند آن را دربر می‌گیرند. نکته دیگر آنکه برخی فرهنگ‌های دبستانی، حاصل فرایند ترجمه هستند (مانند دایره‌المعارف بزرگ دبستان اثر بتتون و چزی ترجمه مهدی ضرغامیان، مهناز عسگری ۱۳۹۰). پرسشی که در ذهن ایجاد می‌شود این است که آیا واژگان پایه دو کشور آن قدر شبیه و منطبق هستند که بتوان با ترجمه، واژگان پایه زبان مقصد را نیز پوشش داد؟

در عناوین زیر برخی از این فرهنگ‌ها به عنوان پیشینه مرتبط مرور خواهند شد.

۲-۱ ایرانی

گیتی شکری (۱۳۷۴) فرهنگ دو جلدی به نام «فرهنگ دبستانی» تألیف کرده است که برای کودکان ۸ تا ۱۱ ساله با هدف متکی نماندن کودکان، تنها به معلم‌ها و کتاب‌های درسی و بوجود آوردن توان رجوع به منابع اصلی و کتاب‌های مرجع در نظر گرفته شده است (ص شش). مدخل‌های این فرهنگ که شمارشان به ۱۵۰۰۰ می‌رسد برگرفته از تمامی کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در سال ۱۳۶۲ و بیش از پنجاه عنوان کتاب متعلق به این گروه سنی و مجلاتی مانند پیک، رشد و کیهان بچه‌ها است (صص نه و ده). در بخش مقدمه این کتاب علاوه بر هدف و روش

5. Atkins

6. Rundell

کار، مؤلف به عنوان‌هایی از قبیل «مشکل معنی، روش تنظیم، همزه، تنوین، تشدید، تلفظ و املا» اشاره نموده است. بخش جالبی که قبل از شروع مدخل‌ها مشاهده می‌شود مقدمه‌ای^۱ نه صفحه‌ای برای کودکان و روش‌های بکارگیری فرهنگ و آموزش‌های لازم در این راستا است. از دیگر ویژگی‌های اصلی و مهم خردساختار این فرهنگ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- گاهی از تصاویر سیاه و سفید در حاشیه کتاب برای نمایش مدخل استفاده شده است. البته تعداد تصاویر بسیار محدود است. بعید به نظر می‌رسد که نوع این تصاویر و شکل ساده صورت‌بندی مدخل‌ها و حتی جنس کاغذی که برای فرهنگ انتخاب شده است جاذبه خاصی برای دانش‌آموزان ایجاد کند.
 - به منظور ارائه معنا برای مدخل‌ها بنا به ضرورت از هر دو صورت تعریف‌دهی و مترادف‌دهی بهره گرفته شده است. به تعاریف و مترادف‌های متفاوت شماره‌های جدا اختصاص داده شده است.
 - در این فرهنگ از ارجاع یک سویه نیز استفاده شده است.
 - در صورت نیاز برای کمک به تعریف، مثال^۲ ارائه شده است.
 - تمام مقوله‌های اسم، صفت و فعل (اعم از بسیط و مرکب) بین مدخل‌ها یافت می‌شوند.
- در سال ۱۳۸۳ حسن انوری و منیژه گازرانی، فرهنگ کودکان سخن را تألیف کرده‌اند. آنها در ابتدای فرهنگ اشارات غیرمستقیمی تحت عنوان «قبل از هر چیز» کرده‌اند که می‌توان از آنها این-گونه نتیجه گرفت که فرهنگ برای کودکان پیش از دبستان و دبستانی نوشته شده است. این فرهنگ یکی از پیکره‌های پژوهش حاضر است و دارای ویژگی‌های زیر است:
- تقریباً تمام مدخل‌ها با تصاویر رنگی و جذاب همراه هستند. به طوری که تعداد مدخل‌ها در یک صفحه به حدود ۹ مدخل کاهش یافته است. همچنین جنس کاغذ، گلاسه انتخاب شده است.

1. Micro Structure

۲. در اصول فرهنگ‌نویسی بین دو اصطلاح «شاهد» و «مثال» تفاوت وجود دارد. شاهد نمونه‌ای از اطلاعات مدخل است که از منبع مکتوب، مستند و قابل ارجاعی گرفته شده باشد در حالی که مثال به نمونه‌ای گفته می‌شود که مؤلف فرهنگ از شم زبانی خود ارائه کرده باشد. بنابر آنچه گفته شد در هر سه فرهنگ مورد بررسی این پژوهش، مؤلفان از شم زبانی خود مثال‌هایی را ارائه کرده‌اند چون ارجاعی پس از این نمونه‌ها دیده نمی‌شود.

بررسی کاربرد واژگان پایه در چند فرهنگ فارسی دبستانی

- در تمام مدخل‌ها به جای ارائه تعریف یا مترادف، از مثال‌هایی با شرح و توضیح کافی استفاده شده است. این مثال‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که به منظور تفهیم بهتر در آنها از واژه سرمدخل یا صورت صرف شده آن استفاده شده است.
- نوع صورت‌بندی سرمدخل‌ها با فرهنگ‌های دیگر (و فرهنگ دبستانی) متفاوت است. سرمدخل‌ها به جای فهرست شدن در یک یا دو ستون، در سه ستون فهرست شده‌اند و با خط از هم جدا شده‌اند. این کار زیبایی و جذابیت خاصی به صفحات آن داده است. همچنین اندازه قلم متن درشت و رنگی است.
- تمام مقوله‌های اسم، صفت و فعل (اعم از بسیط و مرکب) بین مدخل‌ها یافت می‌شوند. نکته جالب در مدخل کردن فعل‌ها این است که تمام افعال از نوع بسیط و پیشوندی و سببی هستند و مؤلفان فرهنگ از مدخل کردن فعل‌های مرکب، حتی در صورتی که پربسامدتر باشند، پرهیز کرده‌اند. بنابراین در این فرهنگ می‌توان فعل‌هایی مانند «فاییدن، ماندن، فهمیدن، غریدن، خاریدن، خاراندن، غلتیدن و غلثاندن، خوابیدن، خواباندن، آموختن، فرورفتن، درگذشتن، درآمدن، درآوردن» را پیدا کرد. «آویختن» و «آویزان» مدخل شده است ولی «آویزان کردن» خیر. یا «زیستن» مدخل شده «زندگی» هم مدخل شده اما «زندگی کردن» خیر. این در حالی است که در مدخل «زیستن» به صورت مرکب آن نیز اشاره شده است. به همین شکل «تکاندن» مدخل شده و در آن از «می‌تکانند» و «تکان می‌دهند» به عنوان مثال استفاده شده است در حالی که «تکان دادن» را نمی‌توان یافت.
- حضور برخی مدخل‌ها عجیب به نظر می‌رسند و مشکل بتوان برای آنها توجیهی مناسب به دست داد. به عنوان نمونه هر دو صورت «تشکر» و «متشکر» مدخل شده است و در توضیح مدخل اخیر این گونه آورده شده است: وقتی می‌خواهم از کسی تشکر کنم می‌گویم: متشکرم.

همچنین حسن انوری (۱۳۸۴) فرهنگ دانش آموز سخن را برای استفاده دانش‌آموزان و کسانی که با زبان روزمره و ساده فارسی سر و کار دارند تهیه کرده است (ص. نه). مدخل‌های اصلی و فرعی این فرهنگ از فرهنگ کوچک سخن که خود حاصل استخراج مدخل‌ها از فرهنگ بزرگ سخن است تشکیل شده (همان) و یکی از منابع به کار رفته در این فرهنگ‌ها کتاب‌های درسی بوده است (ص. ده). وی همزمان با ارائه اطلاعات درباره بخش‌های متفاوت مدخل، انواع

هویت دستوری را برای دانش آموزان توضیح می‌دهد (صص ده - چهارده). از میان پیشینه ایرانی پژوهش حاضر تنها این فرهنگ جزو پیکره تحقیق حاضر قرار نگرفته است چون نه تنها مقطع تحصیلی دانش‌آموزان مشخص نشده بلکه مدخل‌ها و اطلاعات آن از فرهنگ‌های دیگر همین نویسنده استخراج شده است و برای کاربر خاص به طور مستقل تألیف نشده است.

ضرغامیان و عسگری (۱۳۹۰) فرهنگ فارسی مهتاب (دبستان) را تألیف کرده‌اند. این فرهنگ شامل ۸۰۰۰ مدخل و بیش از ۳۳۰ تصویر است. در این فرهنگ کاربر می‌تواند به املا، تلفظ، ویژگی دستوری و معنای مهم‌ترین واژه‌های فارسی و در برخی موارد به واژه‌های مترادف و متضاد مدخل‌ها دست پیدا کند. همچنین در برخی موارد به منظور شفاف شدن معنا از تصاویر کمک گرفته شده است (ص ۳). اطلاعات دیگری برای کمک به کاربر در کاربرد فرهنگ ارائه شده است مانند مدخل و اطلاعات هر مدخل همراه با تعریف مختصری از آنها. در مقدمه فرهنگ دو نوع اطلاعات دیگر که یکی را می‌توان مرتبط و دیگری نامرتب در نظر گرفت وجود دارد. یکی توضیحاتی درباره اقسام دستوری فارسی است که دربرگیرنده شش مقوله اسم، فعل، صفت، قید، حرف ربط و صوت است (ص ۴). این توضیحات ممکن است برای کاربران مفید باشد اما عنوان دیگری با نام «زبان فارسی خود را بشناسید» با زیرعنوان‌هایی مانند «فارسی باستان، فارسی میانه، فارسی جدید» آورده شده است و پس از آن عنوان‌هایی از قبیل «اقوام بیگانه و زبان فارسی»، «واژه‌های بیگانه در زبان فارسی»، «فارسی در دنیای امروز»، «فارسی زبان‌های مهاجر»، «واژه‌های فارسی در زبان‌های اروپایی» و «فارسی در هند» با توضیحاتی مختصر ارائه شده‌اند (صص ۷-۴). پرسشی که مطرح می‌شود این است که این بخش‌ها چگونه به دانش‌آموزان سال‌های اولیه دبستان کمک می‌کند آیا ضرورتی برای ارائه این مطالب وجود دارد؟ برخی ویژگی‌های بارز این فرهنگ عبارتند از:

- گاهی از تصاویر سیاه و سفید در انتهای مدخل استفاده شده است. البته تعداد تصاویر بسیار محدود است. به عنوان توضیحات تکمیلی و دایره‌المعارفی در برخی موارد نیز از جدول‌هایی با نمونه‌ها و مصادیق بیشتر کمک گرفته شده است. به عنوان مثال پس از مدخل «خلیج»، جدولی از خلیج‌های مهم جهان ارائه شده است (ضرغامیان و عسگری ۱۳۹۰: ص ۱۶۱).

- در این فرهنگ علاوه بر تعریف مدخل، گاهی واژه‌های مترادف یا متضاد نیز ذکر شده‌اند.

بررسی کاربرد واژگان پایه در چند فرهنگ فارسی دبستانی

- تقریباً تمام انواع فعل (اعم از مرکب و پیشوندی) به صورت مدخل فرعی ذیل واژه اصلی به همراه تعریف و توضیح آورده شده‌اند.

۲-۲ غیر ایرانی

در کشورهای مختلف فرهنگ‌های کودکان یا دبستانی زیادی به صورت کتاب یا دیجیتال هر ساله منتشر می‌شود که در این بخش پرداختن به همه آنها میسر نیست. برخی از این دایره المعارف‌ها یا فرهنگ‌ها در ایران ترجمه شده‌اند که به دو نمونه اشاره می‌شود:

امیلی بومون «دایره المعارف مصور کودکان» را نوشته است که توسط لطیف راشدی در سال ۱۳۸۴ و در ۶ جلد ترجمه شده است. این مجموعه یکی از جدیدترین آثار ویژه دوره دبستان است. سادگی نگارش مطالب در کنار نقاشی‌های گوناگون اثری مفید و جذاب برای این گروه سنی به وجود آورده است. نقش تصاویر در این مجموعه برای انتقال مفاهیم برای دانش‌آموزان دوره دبستان بسیار مهم ارزیابی شده است. وجود کارها و آزمایش‌های عملی، صفحات بازی، سرگرمی و هوش‌آزمایی این مجموعه را از نمونه‌های مشابه متمایز ساخته است.

مایکل بتون، مایکل چزی و همکاران «دایره المعارف بزرگ دبستان» را تألیف کرده‌اند و مهدی ضرغامی و مهناز عسگری در سال ۱۳۹۰ آن را ترجمه کرده‌اند. این دایره‌المعارف ۸۰۰۰ مدخل دارد و برای دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی تدوین و منتشر شده است. فرهنگ‌نامه حاضر از ۱۰ بخش به ترتیب زیر تشکیل شده است: سیاره ما (زمین)، جهان، دریا، حیوانات، عصر دایناسورها، گیاهان، بدن انسان، ماشین‌ها، قاره‌ها و ساکنین آن، علوم. متن کتاب ساده و روان نوشته شده و کودکان دبستانی به خوبی می‌توانند از آن استفاده کنند. مهم‌ترین و بهترین ویژگی کتاب آوردن راهنمای استفاده از کتاب در ابتدای آن است که به کودکان روش بازیابی اطلاعات را آموزش می‌دهد. تصاویر کتاب جالب و گیرا هستند و به فهم مطالب کمک زیادی می‌کنند.

مبانی نظری

بر اساس اصول واژه‌شناسی برای واژگان پایه می‌توان چند ویژگی در نظر گرفت که مهم‌ترین بخش از مبانی نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

استفاده از واژگان پایه برای ارائه تعریف بقیه واژه‌های هم‌حوزه:

هنگام ارائه تعریف برای واژه‌های هم‌معنا، از واژه پایه استفاده می‌شود اما برعکس آن صادق نیست. (مطابق مثال ۱) همه فعل‌ها را می‌توان با ویژگی معنایی واژه پایه eat (خوردن) تعریف کرد

اما نمی‌توان این فعل را با کمک بقیه فعل‌ها (لمباندن، غذا خوردن (رسمی)، با ولع خوردن، شکم را پر کردن (عامیانه)، هُلْف هُلْف خوردن) تعریف کرد:

1) eat: gobble, dine, devour, stuff, gormandiz

این مسئله درباره فعل laugh (خندیدن) و افعال هم معنای آن (قاه قاه خندیدن، نخودی خندیدن، کِرکِر کردن، ریشخند کردن، پوزخند زدن) نیز وجود دارد:

2) laugh: guffaw, chuckle, giggle, jeer, snigger

(کارت‌تر ۱۹۹۸، ص ۳۷)

جایگزین‌پذیری^۱:

واژه‌های پایه بیش از واژه‌های دیگر قابل جایگزین هستند. مثلاً فعل give بیش از donate یا award قابلیت جایگزینی دارد. (همان منبع، ص ۳۸). به عبارت دیگر فعل پایه (give) را می‌توان به راحتی در هر جمله‌ای به جای فعل‌های غیرپایه آن به کار برد اما برعکس این مسئله صادق نیست.

واژه پایه و واژه متضاد:

هرچه واژه‌ای کمتر پایه باشد پیدا کردن واژه متضاد برای آن سخت‌تر است. به عنوان مثال جفت متضاد یا متقابل laugh: cry وجود دارد و همه آن را باور دارند حال آنکه برای فعل guffaw چه واژه متضادی می‌توان یافت؟

باهم‌آیی:

هرچه واژه‌ای پایه‌تر باشد با واژه‌های بیشتری همراه می‌شود. مثلاً دو واژه مترادف bright, radiant (درخشان، روشن) را در نظر بگیرید. باهم‌آیی واژه bright با تمام واژه‌های زیر، ترکیبات خوش‌ساختی را می‌سازد:

3)

bright	sun light sky idea red, green future prospects child
--------	---

(همان) در حالی که بسیاری از این باهم آبی‌ها با واژه دیگر ترکیب بدساخت یا عجیب می‌سازد:

4)

radiant	sun light smile * idea ?flame * green ?future *prospects *child
---------	---

(همان منبع، ص ۳۹)

اصیل بودن:

مطابق دیدگاه استابز (۱۹۸۶) واژه‌های پایه واژه‌های قرضی نیستند (ص ۴۵)

بسامد^۱:

گرایش واژه‌های هسته‌ای^۲ به بسامد بالاتر نسبت به مقوله‌های غیرهسته‌ای است (ص ۴۵)

مشکل ارائه تعریف:

ارائه تعریف و توصیف برای واژه‌های پایه مشکل و مسئله‌ساز است. مانند فعل‌های موجود در

نمونه (۵):

5) round, have, take, run

-
1. Frequency
 2. Nuclear

همچنین تدریس آنها نیز مشکل است (ص ۷۶). در حالی که هنگام پرداختن به عناصر غیر پایه به راحتی می‌توان از معادل‌های پایه آنها کمک گرفت.

تحلیل داده‌ها و روش کار

همان‌طور که قبلاً اشاره شد پیکره‌ای از سه فرهنگ فارسی ویژه کودکان یا دانش‌آموزان دبستانی به منظور تحلیل انتخاب شده‌اند. این سه فرهنگ عبارتند از: فرهنگ دبستانی (دو جلد) اثر گیتی شکری؛ فرهنگ کودکان سخن (یک جلد) اثر حسن انوری و منیژه گازرانی؛ فرهنگ فارسی مهتاب (دبستان)، یک جلدی تألیف مهدی ضرغامیان و مهناز عسگری. روش کار به این صورت است که واژه‌های پر بسامد پایه اول تا پنجم دبستان بر اساس نتایج ارائه شده در کتاب «واژگان پایه فارسی» در این فرهنگ‌ها محک زده می‌شوند.

مطابق نتایج بدست آمده در کتاب مذکور برای پایه اول ۱۳۷ واژه پایه (نعمت‌زاده ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) و برای پایه دوم ۲۳۸ واژه (ص ۱۵۶) در نظر گرفته شده است. این تعداد در پایه سوم به ۲۸۷ واژه (ص ۲۲۰) و در پایه چهارم به ۴۲۵ واژه (ص ۳۰۷) و در پایه پنجم به ۴۹۷ واژه (ص ۴۰۶) رسیده است. گفتنی است که واژگان هر پایه در پایه بالاتر موجود است. بنابراین برای تحقیق حاضر، واژه‌های مشترک بین پنج پایه که واژه‌های پایه اول را تشکیل می‌دهند با تعداد ۱۳۷ واژه، به عنوان داده در نظر گرفته شده است. در جدول زیر فهرست آنها به صورت الفبایی ذکر شده است:

جدول ۱- فهرست واژه‌های پایه مشترک در پنج پایه دبستان

ردیف	واژه	ردیف	واژه	ردیف	واژه	ردیف	واژه
۱	آب	۳۶	تخته سیاه	۷۱	سبزی	۱۰۶	گاو
۲	آبی (ص.)	۳۷	تخم مرغ	۷۲	سفره	۱۰۷	گربه
۳	آتش	۳۸	تلویزیون	۷۳	سفید	۱۰۸	گردو
۴	آفتاب	۳۹	توپ	۷۴	سگ	۱۰۹	گوش
۵	ابر	۴۰	جارو	۷۵	سنگ	۱۱۰	گوشت
۶	اتاق	۴۱	جارو کردن	۷۶	سیاه	۱۱۱	لامپ
۷	اسب	۴۲	جوجه	۷۷	سیب	۱۱۲	لیوان
۸	استکان	۴۳	جوراب	۷۸	سیب‌زمینی	۱۱۳	مادر
۹	انار	۴۴	چاقو	۷۹	شب	۱۱۴	مار
۱۰	انگشتر	۴۵	چای	۸۰	شکر	۱۱۵	ماشین

بررسی کاربرد واژگان پایه در چند فرهنگ فارسی دبستانی

ردیف	واژه	ردیف	واژه	ردیف	واژه	ردیف	واژه
۱۱	انگور	۴۶	چراغ	۸۱	شیر آب	۱۱۶	ماهی
۱۲	بابا	۴۷	چرخ خیاطی	۸۲	شیرینی	۱۱۷	مداد
۱۳	باد	۴۸	چشم	۸۳	شیشه	۱۱۸	مدادپاک کن
۱۴	باران	۴۹	حیاط	۸۴	صابون	۱۱۹	مدادتراش
۱۵	بازی	۵۰	خاک	۸۵	صندلی	۱۲۰	مدادرنگی
۱۶	بازی کردن	۵۱	خانه	۸۶	طناب	۱۲۱	مدرسه
۱۷	بچه	۵۲	خر	۸۷	عروس	۱۲۲	مرغ
۱۸	برگ	۵۳	خرما	۸۸	عکس	۱۲۳	مسواک
۱۹	برنج	۵۴	خروس	۸۹	عینک	۱۲۴	مشق
۲۰	بشقاب	۵۵	خواب	۹۰	غذا	۱۲۵	معلم
۲۱	بند کفش	۵۶	خودکار	۹۱	قاشق	۱۲۶	مو
۲۲	بیسکویت	۵۷	خورشید	۹۲	قرآن	۱۲۷	موش
۲۳	پا	۵۸	خیابان	۹۳	قند	۱۲۸	میز
۲۴	پاک کن	۵۹	دختر	۹۴	قندان	۱۲۹	نامه
۲۵	پدر	۶۰	در	۹۵	قوری	۱۳۰	نان
۲۶	پرتقال	۶۱	درخت	۹۶	قبچی	۱۳۱	نقاشی
۲۷	پرچم	۶۲	دست	۹۷	کاغذ	۱۳۲	نقاشی کردن
۲۸	پرده	۶۳	دفتر	۹۸	کبریت	۱۳۳	نماز
۲۹	پسر	۶۴	دکتر	۹۹	کتاب	۱۳۴	نمکدان
۳۰	پفک	۶۵	دندان	۱۰۰	کفش	۱۳۵	نوشابه
۳۱	پنجره	۶۶	دود	۱۰۱	کلاس	۱۳۶	یخ
۳۲	پنیر	۶۷	رادیو	۱۰۲	کلاغ	۱۳۷	یخچال
۳۳	پول	۶۸	زبان	۱۰۳	کلاه		
۳۴	پیاز	۶۹	ساعت	۱۰۴	کوه		
۳۵	تخته	۷۰	سبز	۱۰۵	کیف		

ویژگی‌های بارز این جدول را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

- ۱۳۰ واژه با نقش اسم دیده می‌شود.



- ۳ واژه فعل است.
- ۴ واژه به عنوان صفت - تنها در مقوله رنگ - وجود دارد.
- وجود واژه‌های مترادف مانند بابا و پدر. درحالی که این دو واژه به ظاهر متفاوت، به لحاظ معنایی شبیه هستند و انتظار می‌رفت تنها یکی از آنها در جدول بالا حضور داشته باشد.
- به منظور ارائه تحلیل در این بخش با کمک ۸ معیار که بیشتر آنها در بخش نظری ارائه شد داده‌ها را مورد سنجش و تحلیل قرار می‌دهیم. مهم‌ترین هدف از این سنجش، میزان کاربرد واژه‌های پایه دبستانی در فرهنگ‌های مورد بررسی است:

۱- معیار اول: مدخل

انتظار می‌رود این واژه‌ها به عنوان واژه پایه در فرهنگ کودکان و دانش‌آموزان دبستانی مدخل شده باشند. حال پرسش این است که آیا همه این واژه‌ها در این سه فرهنگ مدخل شده‌اند؟

۱-۱ فرهنگ دبستانی: در این فرهنگ ۱۳۲ واژه از مجموع ۱۳۷ واژه پایه مدخل شده‌اند و موارد زیر را به عنوان مدخل نمی‌توان یافت:

- بند کفش: بین مدخل‌ها «بند» را می‌توان مشاهده کرد. در تعریف این مدخل اشاره‌ای به «کفش» نشده است.
- پاک‌کن
- جارو کردن: این مدخل در فرهنگ وجود ندارد اما «جارو» و «جارو کشیدن» مدخل شده‌اند. و نکته جالب توجه اینکه در تعریف «جارو کشیدن» از «جارو کردن» استفاده شده است.
- شیر آب: «شیر» با سه معنا در یک مدخل آمده است که یکی از آنها به «شیر آب» اشاره دارد.
- نقاشی کردن: در تعریف دوم از مدخل «نقاشی»، شاهدهی از «نقاشی کردن» به معنای «رنگ کردن» آورده شده است.

۲-۱ فرهنگ کودکان سخن: از مجموع ۱۳۷ واژه پایه ۱۲۷ واژه در این فرهنگ مدخل شده است و ۱۰ مورد زیر را نمی‌توان یافت:

- بازی کردن: این مدخل حضور ندارد اما «بازی» مدخل شده است. جالب اینکه در توصیف «بازی» چهار بار این کلمه به صورت صرف شده (بازی کنند و بازی کنیم) به کار رفته است.
- بند کفش: مدخل نشده اما «بند» به تنهایی مدخل شده است. نکته اینکه در مثال این واژه «بند کفش» به کار رفته است.

- پفک
 - تخته سیاه: این واژه مدخل نشده است در حالی که در مدخل «تخته» به «تخته سیاه» و «تخته پاک‌کن» اشاره شده است.
 - تخم مرغ: به عنوان مدخل مجزا مشاهده نمی‌شود ولی در مدخل «تخم» به تخم مرغ اشاره شده است.
 - جارو کردن: مدخل نشده اما در مدخل «جارو» به صرف این فعل به صورت‌های «جارو می‌کند» و «جارو کند» اشاره شده است.
 - شیر آب مدخل نشده اما در مدخل «شیر» به «شیر آب» اشاره شده است.
 - مداد پاک کن
 - مدادرنگی مدخل نشده در حالی که «مداد» و «مدادتراش» آورده شده است و در مثال «مداد» به «مدادرنگی» اشاره شده است.
 - نقاشی کردن مدخل نشده و در مثال مدخل «نقاشی» از «نقاشی کشیدن» استفاده شده است.
- ۳-۱ فرهنگ فارسی مهتاب:** در این فرهنگ مدخل فرعی نیز وجود دارد. از بین ۱۳۷ واژه پایه مورد بررسی این پژوهش ۳ واژه به صورت مدخل فرعی آمده‌اند که عبارتند از:
- «بازی» مدخل اصلی و «بازی کردن» مدخل فرعی شده.
 - «جارو کردن» به صورت مدخل فرعی برای «جارو» آمده است.
 - «نقاشی کردن» مدخل فرعی برای «نقاشی» است. ابتدا برای مدخل «نقاشی» تعریف ارائه شده است و برای مدخل فرعی بدون هیچ توضیح و تعریفی تنها به ذکر مثال بسنده شده است. مثال‌ها عبارتند از:
- ۶) خواهرم در دفتر مشقم نقاشی کرده است.
- ۷) هفته‌ی آینده خانه را نقاشی می‌کنیم.
- و ۴) واژه نیز اصلاً مدخل نشده‌اند:
- بند کفش؛ «بند» به تنهایی مدخل شده.
 - شیر آب؛ «شیر» با سه معنای جداگانه در سه مدخل آمده که معنای سوم آن با «شیر آب» مطابقت دارد.
- قرآن

- مدادرنگی؛ به نظر می‌آید مؤلفان این واژه را یک ترکیب در نظر می‌گیرند و احتیاجی به مدخل کردن آن ندیدند چون در تعریف «مداد» نوشته‌اند:

وسيله‌ای چوبی برای نوشتن که بلند است و نوک سیاهی دارد. نوک **مدادهای رنگی** به رنگ‌های مختلف است.

۲- معیار دوم: به کاررفتن واژه برای واژه‌های هم‌حوزه

مطابق این معیار انتظار می‌رود از واژه‌های پایه برای ارائه تعریف واژه‌های هم‌معنا و واژه‌هایی که در یک حوزه معنایی به کار می‌روند و به هم ارتباط دارند استفاده شود. به منظور بررسی این معیار، چهار نمونه در نظر گرفته شده‌اند:

۸) واژه پایه «خانه» در برابر هم‌معنایش «منزل و سرا»،

۹) «معلم» با «آموزگار»،

۱۰) «دکتر» با «پزشک»،

۱۱) «سیاه» با «مشکی».

از مقایسه این موارد نتایج زیر به دست آمد:

۲-۱ فرهنگ دبستانی:

۸-۱) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «سرا» و «منزل» از «خانه» استفاده شده است.

۹-۱) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «آموزگار» به «معلم» اشاره شده است.

۱۰-۱) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «پزشک» به «دکتر» اشاره شده است.

۱۱-۱) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «مشکی» به «سیاه» اشاره شده است.

۲-۲ فرهنگ کودکان سخن:

۸-۲) در مثال و مترادفِ واژه «منزل» از «خانه» استفاده شده است. «سرا» نیز مدخل نشده است.

۹-۲) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «آموزگار» به «معلم» اشاره شده است.

۱۰-۲) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «پزشک» به «دکتر» اشاره شده است.

۱۱-۲) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «مشکی» به «سیاه» اشاره شده است.

۲-۳ فرهنگ فارسی مهتاب:

۸-۳) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «سرا» و «منزل» از «خانه» استفاده شده است.

۹-۳) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «آموزگار» به «معلم» اشاره شده است.

۱۰-۳) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «پزشک» به «دکتر» اشاره شده است.

۱۱-۳) در ارائه تعریف یا مترادفِ واژه «مشکی» به «سیاه» اشاره شده است.

۳ معیار سوم: جایگزین پذیری^۱:

مطابق نمونه های ۲-۴ می توان گفت واژه های پایه «خانه، معلم، دکتر» را می توان به جای معادل های غیر پایه آنها (سرا، آموزگار، پزشک) به کار برد. شاهد این ادعا یکی بسامد بالای این واژه ها در کاربردها در جملات عادی و روزمره هستند و دیگری سبک این واژه ها است. بدین معنا که دارای سبک محاوره ای هستند و در گفتار روزمره کاربرد بالایی دارند. به جملات زیر توجه کنید:

(۱۲)

الف) تمام مهمان ها از نقاط مختلف کشور در این ضیافت باشکوه شرکت کردند و غذاهای لذیذ را میل کردند و

ب) تمام مهمان ها از نقاط مختلف کشور در این ضیافت باشکوه شرکت کردند و غذاهای لذیذ را خوردند و

(۱۳)

الف) علی و حسن کف دکه نشستند و با دستان کثیف و چرک تکه ای نان و پنیر خوردند.

ب) ؟ علی و حسن کف دکه نشستند و با دستان کثیف و چرک تکه ای نان و پنیر میل کردند.

۴ - معیار چهارم: دستیابی به واژه متضاد:

بر اساس این معیار معمولاً برای واژه های پایه می توان با اطمینان واژه ای متضاد در نظر گرفت در حالی که درجه این اطمینان در مورد واژه های مترادف و غیر پایه آنها پایین می آید. به عنوان مثال برای «گریه کردن» - که واژه پایه محسوب می شود- می توان «خندیدن» را متضاد در نظر گرفت. اما برای «هق هق زدن» یا «اشک ریختن» با تردید شاید بتوان «خندیدن» را در نظر گرفت.

به نظر می رسد برای این معیار در فعل ها بهتر از اسامی ملموس و صفات می توان نمونه پیدا کرد. به عنوان مثال می توان «سیاه» را (به عنوان صفت پایه) با «سفید» در تضاد دید اما «سفید» نیز

۱. معیار جایگزین پذیری با تأیید اصل عدم وجود هم معنایی مطلق در نظر گرفته می شود. به عبارت دیگر وجود این معیار، آن اصل را نقض نمی کند.

متضاد مناسبی برای هر دوی «سیاه» و «مشکی» به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر واژه «سفید»، متضادِ واژه پایه «سیاه» و همچنین مترادف آن یعنی واژه غیرپایه «مشکی» است. بنابراین بر اساس این معیار، واژه‌های پایه به ویژه افعال دارای متضاد دقیق و روشن هستند در حالی که برای واژه‌های مترادف این عناصر پایه، نمی‌توان از همان متضادها استفاده کرد.

۵- معیار پنجم: با هم آیی

بر اساس این معیار می‌توان گفت واژه‌های پایه به دلیل چند معنا شدن از با هم آیی بیشتری برخوردارند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۱۴)

الف) دکتر جراح: پزشکِ جراح

ب) دکتر فلسفه: *پزشکِ فلسفه^۱

ج) دکتر بیهوشی:؟ پزشکِ بیهوشی

د) دکتر روان‌شناس: *پزشکِ روان‌شناس

مثال دیگر:

(۱۵)

الف) خانه نو: منزل نو

ب) کارِ خانه:؟ کارِ منزل

ج) خانه‌بدوش: *منزل‌بدوش

د) خانه‌زاد: *منزل‌زاد

ه) خانه‌خراب: *منزل‌خراب

۶ - معیار ششم: اصیل و غیرقرضی بودن:

واژه‌های پایه قرضی نیستند مگر با دو شرط زیر:

الف) واژه قرضی‌ای که از قرض‌گیری‌اش آن قدر زمان گذشته باشد که در زبان مقصد جا افتاده باشد. این شرط در مورد واژه‌های قرضی عربی در فارسی صدق می‌کند.

ب) هنگامی که برای واژه قرضی واژه دیگری وجود نداشته باشد مانند «استکان».

۱. نشانه ستاره قبل از یک عبارت، نشان‌دهنده عدم کاربرد و تداول آن عبارت در فارسی است.

۷- معیار هفتم: بسامد بالا

همان طور که در بخش ۴-۳ اشاره شد واژه‌های پایه کاربرد بیشتری در بافت‌های متفاوت دارند. بنابراین بسامد بالا یکی از معیارهای تشخیص این واژه‌ها است. به عنوان مثال «نقاشی کردن» را در بافت‌های بیشتر و متعددتری نسبت به «رسم کردن» می‌توان دید.

۸- معیار هشتم: وجود مشکل برای ارائه تعریف:

به نمونه‌های زیر از فرهنگ دبستانی توجه کنید:

(۱۶)

الف) خانه منزل، سرا، جایی که در آن شب و روز به سر می‌بریم.

ب) منزل خانه، مسکن، محل سکونت: به منزل ما خوش آمدی

همین مدخل‌ها را در فرهنگ مهتاب در نظر بگیرید:

(۱۷)

الف) خانه ساختمانی که یک یا چند نفر در آن زندگی می‌کنند و شب‌ها در آن می‌خوابند

ب) منزل محل زندگی. منزل من در همین خیابان است. مترادف: خانه

همین نمونه‌ها در فرهنگ کودکان به صورت دیگری ارائه شده است:

(۱۸)

الف) خانه این خانه ماست. من، برادرم، مامان و بابا در این خانه زندگی می‌کنیم. خانه‌های مردم در جاهای مختلف با هم فرق دارد.....

ب) منزل خانه ما در خیابان آزادی است. آدرس منزل ما خیابان آزادی، کوچه دانش، پلاک ۵ است. به منزل، خانه هم می‌گویند.

مطابق نمونه ۱۶) هر دو واژه پایه و غیرپایه به هم ارجاع داده شده‌اند اما تعریف اصلی در واژه پایه (خانه) ارائه شده است. در نمونه ۱۷) نیز واژه خانه، پایه فرض شده است. چون در آن تعریف کامل‌تری را نسبت به واژه غیرپایه منزل مشاهده می‌کنیم همچنین در مدخل منزل به خانه ارجاع شده است نه برعکس. در نمونه ۱۸) نیز که اساساً تعاریف، به صورت مثال ارائه شده‌است در واژه خانه به منزل اشاره نشده است در حالی که در منزل به واژه پایه خانه نیز اشاره شده است. بنابراین کامل نبودن تعاریفی که برای واژه پایه (خانه) ارائه شده است از یک سو و ارجاع از واژه غیرپایه به پایه، معیار ۴-۸ را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر تعریفی که در نمونه‌های ۱۶)

برای خانه در نظر گرفته شده است دقیق و کامل نیستند: جایی که شب و روز در آن زندگی می-کنیم لزوماً خانه نیست. این مسئله در نمونه (۱۷) نیز قابل طرح است. این مشکل از پایه بودن واژه‌ها ناشی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر حضور یا عدم حضور واژه‌های پایه فهرست شده در طرح واژگان پایه در چند فرهنگ دبستانی مورد بررسی قرار گرفت. در این مقایسه انواع مباحث مربوط به واژگان پایه از یک سو و فرهنگ‌های دبستانی از سوی دیگر مطرح شد. خلاصه این مباحث در زیر فهرست شده‌اند:

- در جدول واژگان پایه واژه‌های مترادف دیده می‌شود مانند «بابا» و «پدر». درحالی که باید یکی نسبت به دیگری پایه‌تر باشد اما چنین درجه‌بندی‌ای توضیح داده نشده است.
- اکثر واژه‌های پایه در فرهنگ‌ها مدخل می‌شوند. در فرهنگ دبستانی و فرهنگ فارسی مهتاب ۱۳۲، واژه از مجموع ۱۳۷ واژه مدخل شده است. بنابراین ۹۶/۳۵ درصد از واژه‌های واژگان پایه در این فرهنگ مدخل شده‌اند. در فرهنگ کودکان سخن ۱۲۷ واژه مدخل شده است که معادل ۹۲/۷۰ درصد است. بنابراین حدود ۹۵ درصد از واژه‌های واژگان پایه در فرهنگ‌ها مدخل شده‌اند. البته لازم به ذکر است که واژه‌های مرکبی مانند بند کفش و شیر آب و مداد رنگی نیز در این فرهنگ‌ها وجود دارند اما نه به صورت ترکیبی بلکه بسیط.
- بر اساس آنچه در بند ۲ ذکر شد بهتر است در واژگان پایه این واژه‌ها به صورت زیر فهرست شوند:

(۱۹) بند (- کفش)

(۲۰) شیر (- آب)

(۲۱) مداد (- رنگی)

البته به نظر می‌رسد در واژگان پایه به ویژه در بخش اسامی ملموس، تأکید بر مصداق واژه-هاست و از این رو فهرست واژه‌ها به این صورت مطرح شده است. در حالی که اگر هنگام انتخاب واژه‌ها، کاربرد این واژگان در حوزه‌های متفاوت (ر.ک. ۱- مقدمه و بیان مسئله) به ویژه فرهنگ‌نویسی مورد توجه و اهمیت قرار گیرد، صورت و محتوایی مطلوب‌تر می‌یابند و کار با آنها آسان‌تر می‌شود.

بررسی کاربرد واژگان پایه در چند فرهنگ فارسی دبستانی

- بر اساس بررسی‌های نگارنده می‌توان گفت از واژه‌های پایه برای ارائه تعریف واژه‌های هم-معنا و واژه‌هایی که در یک حوزه معنایی به کار می‌روند و به هم ارتباط دارند استفاده شده است.
- واژه‌های پایه با واژه‌های غیرپایه جایگزین پذیرند ولی برعکس این امر صادق نیست.
- واژه‌های پایه دارای واژه متضاد دقیق هستند درحالی که برای واژه‌های غیرپایه (به ویژه مترادف آنها) نمی‌توان واژه متضاد دقیق یافت.
- مبحث معنایی با هم‌آیی در واژه‌های پایه کاربرد بیشتری نسبت به واژه‌های غیرپایه دارند. دلیل این امر را نیز می‌توان در چندمعنایی واژه‌های پایه جستجو کرد. چند معنایی، قدرت همنشینی این عناصر واژگانی را با عناصر دیگر قوت می‌بخشد.
- واژه‌های پایه قرضی نیستند و اصیل هستند.
- واژه‌های پایه با بسامد بالا در بافت‌های متفاوت ظاهر می‌شوند و کاربرد بیشتری دارند.
- در فرهنگ‌نویسی تعریف‌دهی برای واژگان پایه نسبت به معادل‌های غیرپایه آنها مشکل‌تر است. برای تعریف کردن این واژه‌ها به راحتی نمی‌توان از واژه‌های دیگر - به ویژه واژه‌های غیرپایه - استفاده کرد.

کتابنامه

- امیرقاسمی، مینو (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی کودک و نوجوان، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
- انوری، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ دانش‌آموز سخن، تهران: انتشارات سخن.
- انوری، حسن و منیژه گازرانی (۱۳۸۳)، فرهنگ کودکان سخن، تهران: انتشارات سخن.
- ایمن، لیلی (۱۳۵۷) فهرست پربسامدترین واژه‌های خردسالان ۶ تا ۱۳ سال، تهران: کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی.
- بدره‌ای، فریدون (۱۳۵۲) واژگان نوشتاری کودکان دبستانی ایران، تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- بنتون، مایکل و مایکل چزی (۱۳۹۰) دایره‌المعارف بزرگ دبستان (ترجمه)، مهدی ضرغامی، مهناز عسگری، تهران: محراب قلم.
- بومون، امیلی (۱۳۸۴) دایره‌المعارف مصور کودکان (ترجمه)، لطیف راشدی، ۶ جلد، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴) فرهنگ دبستانی، دو جلد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- صفاریپور، عبدالرحمن (۱۳۷۰) واژگان پایه کلاس‌های اول تا پنجم دبستان، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- ضرغامیان، مهدی و مهناز عسگری (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی بچه‌های امروز، تهران: محراب قلم، کتاب‌های مهتاب.
- ضرغامیان، مهدی و مهناز عسگری (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی مهتاب (دبستان)، تهران: محراب قلم.
- علوی‌مقدم، بهنام (۱۳۸۷) میزان یادگیری و گسترش واژه‌های اشتقاقی در کودکان دوزبانه مقطع ابتدایی براساس پیکره طرح واژگان پایه، پایان‌نامه دکترا، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدی، معصومه (۱۳۸۳) تعیین بسامد واژگان گفتاری کودکان پیش‌دستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- محمدی رفیع، شایا (۱۳۸۵) بررسی و تحلیل واژگان پایه در شعر کودک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نعمت‌زاده، شهین (۱۳۸۷) گزارش پژوهشی کاربردی یافته‌های طرح واژگان پایه فارسی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- نعمت‌زاده، شهین و همکاران (۱۳۹۰) واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی، تهران: انتشارات مدرسه.

- Carter, Ronald (1998), 2nd ed., **Vocabulary: Applied Linguistic Perspectives**, Routledge.
- Carter, Ronald and Michael McCarthy (1991), 4th ed., **Vocabulary and Language Teaching**, Longman, London and New York.
- Atkins, B.T. and Michael Rundell (2008), **The Oxford Guide to Practical Lexicography**, Oxford University Press.